

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۸ کلمه جدید)

غرق شد غرق می‌شود	ماضی مضارع غَرِقَ يَغْرِقُ	آدمیزاد «این: پسر، فرزند»	إِبْنُ آدَمَ
خشم	غَضَبٌ	پیاده می‌روم، راه می‌روم	أَمْشِي
اسب	فَرَسٌ	فقط	إِنَّمَا
نقره	فِضَّةٌ	جَرَّ و بحث	جَدَلَ
کار، انجام دادن فِعْلٌ = عمل	فِعْلٌ	گناهان، خطاها	ج مَكْسَرٍ خَطَايَا
آینده قَادِمٌ = قادم	قَادِمٌ	«مفرد: خَطِيئَةٌ» گناه	
منظور	قَصْدٌ	دید	ماضی مضارع رَأَى = نظرٌ = شاهدٌ يَشَاهِدُ
گفتار	قَوْلٌ	می‌بیند	
دروغ گفت دروغ می‌گوید	ماضی مضارع كَذَبَ يَكْذِبُ	ملت	شَعْبٌ
همچنین	كَذَلِكَ	تشکر کرد تشکر می‌کند	ماضی مضارع شَكَرًا يَشْكُرُ
دوستاناران	مُحِبِّينَ	راست گفت راست می‌گوید	ماضی مضارع صَدَقًا يَصْدُقُ
آزمایشگاه	مُخْتَبِرٌ	مهمانی	ضِيَافَةٌ
مهمان دوست مِضْيَافٌ	مِضْيَافٌ	خوشا به حال	طوبَى لـ
خود «فِي نَفْسِهِ: با خودش»	نَفْسٌ	خوب	طَيِّبٌ
سود رساند سود می‌رساند	ماضی مضارع نَفَعَ يَنْفَعُ	زندگی کرد زندگی می‌کند	ماضی مضارع عَاشًا يَعِيشُ

تجربه جدید
التَّجْرِبَةُ الْجَدِيدَةُ

ساعتی فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است
تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ



كَانَ فَرَسٌ صَغِيرٌ مَعَ أُمِّهِ فِي قَرْيَةٍ.
اسب کوچکی با مادرش در روستایی بود
قَالَتْ أُمُّ الْفَرَسِ لَوْلَدَهَا:

مادر اسب به فرزندش گفت
« نَحْنُ نَعِيشُ مَعَ الْإِنْسَانِ وَ نَخْدُمُهُ؛
ما زندگی می کنیم با انسان و به او خدمت می کنیم
لِذَا أَطْلَبُ مِنْكَ حَمْلَ هَذِهِ الْحَقِيَّةِ
بنابراین از تو می خواهم که این کیف را
إِلَى الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ. »
به روستای مجاور (همسایه) ببری



هُوَ يَحْمِلُ الْحَقِيَّةَ وَ يَذْهَبُ إِلَى
او کیف را بر میدارد و به سوی روستای مجاور میرود
الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ.

فِي طَرِيقِهِ يُشَاهِدُ نَهْرًا.
در راه رودی را می بیند
يَخَافُ الْفَرَسُ وَ يَسْأَلُ بَقْرَةَ وَاقِفَةً
اسب می ترسد و از گاو ایستاده می پرسد
جَنَبَ النَّهْرِ:

« هَلْ أَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ؟ »
آیا می توانم عبور کنم؟
الْبَقْرَةُ تَقُولُ: « نَعَمْ، لَيْسَ النَّهْرُ عَمِيقًا.»

گاو می گوید: بله، رود عمیق نیست

يَسْمَعُ سَنَابَ كَلَامَهُمَا وَ يَقُولُ: « لا، أَيُّهَا الْفَرَسُ الصَّغِيرُ، أَنْتِ سَتَغْرَقُ فِي
سنجاب حرف آن دو را می شنود و می گوید:
الْمَاءِ، هَذَا النَّهْرُ عَمِيقٌ جَدًّا. عَلَيْكَ بِالرَّجُوعِ. أَ تَفْهَمُ؟ »
نه، ای اسب کوچک تو غرق خواهی شد در
آب این رود خیلی عمیق است تو باید برگردی آیا می فهمی؟

وَلَدُ الْفَرَسِ يَسْمَعُ كَلَامَ الْحَيَوَانَيْنِ وَ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ:
فرزند اسب حرف دو حیوان را می شنود و با خودش می گوید:

چه کار کنم خدایا؟

فَیَرْجِعْ إِلَىٰ وَالِدَتِهِ وَیَبْحَثَ عَنِ الْحَلِّ. پس برمیگردد به سوی مادرش و دنبال راه حل می گردد

الْأُمُّ تَسْأَلُهُ: «لِمَاذَا رَجَعْتَ؟!» مادر از او می پرسد: برای چه برگشتی؟

یُشْرِحُ الْفَرَسُ الْقِصَّةَ وَتَسْمَعُ الْأُمُّ كَلَامَهُ. الْأُمُّ تَسْأَلُ وَلَدَهَا:

اسب قصه را شرح می دهد و مادر حرفش را می شنود. مادر از فرزندش می پرسد

«ما هُوَ رَأْيُكَ؟ أَتَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ أَمْ لَا؟ مَن يَصْدُقُ؟ وَ مَن يَكْذِبُ؟»

نظرت چیست؟ آیا می توانی عبور کنی یا نه؟ چه کسی راست می گوید؟ و چه کسی دروغ می گوید؟

مَا أَجَابَ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ عَنِ سُؤَالِهَا ... لَكِنَّهُ قَالَ بَعْدَ دَقِيقَتَيْنِ:

اسب کوچک در مورد سؤالش جواب نداد. ولی بعد از دو دقیقه گفت:

«الْبَقْرَةُ تَصْدُقُ وَ السَّنَجَابُ يَصْدُقُ أَيْضًا. الْبَقْرَةُ كَبِيرَةٌ وَ السَّنَجَابُ صَغِيرٌ. كُلُّ

گاو راست می گوید و سنجاب هم راست می گوید. گاو بزرگ است و سنجاب کوچک است

مِنْهُمَا يَقُولُ رَأْيَهُ. فَهَمَّتِ الْمَوْضُوعَ.»

هر یک از آن دو نظرش را می گوید. موضوع را فهمیدم؟

يَفْهَمُ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ كَلَامَ أُمِّهِ وَ يَذْهَبُ إِلَى النَّهْرِ وَ يُشَاهِدُ الْبَقْرَةَ وَ

اسب کوچک سخن مادرش را میفهمد و به سوی (نهر) رود می رود و میبیند که گاو و

السَّنَجَابُ مَشْغُولِينَ بِالْجَدَلِ.

سنجاب مشغول بحث (جدل) هستند.

الْبَقْرَةُ: «أَنَا أَصْدُقُ وَ أَنْتَ تَكْذِبُ.» گاو: من راست می گویم و تو دروغ می گویی

السَّنَجَابُ: «لَا؛ أَنَا أَصْدُقُ وَ أَنْتَ تَكْذِبِينَ.» سنجاب: نه من راست می گویم و تو دروغ می گویی

يَعْبُرُ الْفَرَسُ ذَلِكَ النَّهْرَ بِسُهُولَةٍ؛ اسب به راحتی از آن رود میگذرد

ثُمَّ يَرْجِعُ وَ يَفْرَحُ لِلتَّجَرِبَةِ الْجَدِيدَةِ. سپس برمیگردد و به خاطر تجربه جدید خوشحال میشود



فعل مضارع

الفِعْلُ الْمُضَارِعُ ← (يَفْعَلُ ، تَفْعَلُ) ، (نَفْعَلُ)



تِلْكَ الْمَرَأَةُ تَنْفَعُ أُسْرَتَهَا.

آن زن به خانواده اش سود می رساند



هَذَا الْوَلَدُ الصَّغِيرُ يَلْعَبُ بِسَيَّارَتِهِ.

این پسر کوچک با ماشینش بازی می کند



نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ.







ما به خانه خدا می رویم



نَحْنُ نَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

ما قرآن می خوانیم

به مقایسه فعل‌های عربی و فارسی زیر توجه کنید.

ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	فعل ماضی
او انجام می‌دهد.	 <p>هُوَ يَفْعَلُ.</p> <p>سوم شخص مفرد (مفرد مذکر غایب)</p>	او انجام داد.	 <p>هُوَ فَعَلَ.</p> <p>سوم شخص مفرد (مفرد مذکر غایب)</p>
	 <p>هِيَ تَفْعَلُ.</p> <p>سوم شخص مفرد (مفرد مؤنث غایب)</p>		 <p>هِيَ فَعَلَتْ.</p> <p>سوم شخص مفرد (مفرد مؤنث غایب)</p>
ما انجام می‌دهیم.	 <p>نَحْنُ نَفْعَلُ.</p> <p>اول شخص جمع (متکلم مع الغیر)</p>	ما انجام دادیم.	 <p>نَحْنُ فَعَلْنَا.</p> <p>اول شخص جمع (متکلم مع الغیر)</p>

يَ، تَ، نَ + فعل = يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، نَفْعَلُ

از کجا بدانیم معنای «تَعْمَلُ» در دو جمله زیر چیست؟



سوم شخص مفرد مؤنث

هَذِهِ الْبِنْتُ تَعْمَلُ فِي الْمَخْتَبَرِ.

این دختر در آزمایشگاه کار می‌کند.



دوم شخص مفرد مذکر

يَا نَجَّارُ، أَنْتَ تَعْمَلُ جَيِّدًا.

ای نجار، تو خوب کار می‌کنی.

جمله های زیر را ترجمه کنید.

۱. أَنْتَ تَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَ وَالِدَتُكَ تَجْلِسُ عَلَى الْكُرْسِيِّ.

تو می نشینی بر روی زمین و مادرت می نشیند بر روی صندلی

۲. أُخْتِي تَقُولُ لِي: «يَا أَخِي، أَأَنْتَ تَقُولُ الْحَقَّ؟»

خواهرم به من می گوید: ای برادرم آیا تو حق را می گویی؟

الْتَّمَارِين

۱ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

با مراجعه به متن درس جمله های درست و نادرست را معلوم کنید.

درست نادرست

- | | | |
|----------------------------------|----------------------------------|--|
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> | ۱. طَلَبْتُ أُمَّ الْفَرَسِ مِنْ وَلَدِهَا حَمَلٌ حَقِيبَةً مَمْلُوءَةً بِالذَّهَبِ.
مادر اسب از فرزندش حمل کردن کیف پر از طلا را خواست |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> | ۲. قَالَتْ أُمُّ الْفَرَسِ: «الْبَقْرَةُ كَبِيرَةٌ وَ السَّنَجَابُ صَغِيرٌ»
مادر اسب گفت: گاو بزرگ است و سنجاب کوچک |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> | ۳. قَالَتْ الْبَقْرَةُ لِلْفَرَسِ: «أَنْتَ تَعْرِقُ فِي النَّهْرِ»
گاو به اسب گفت: تو در رود غرق می شوی |
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> | ۴. أَلْسَنَجَابٌ وَ الْبَقْرَةُ صَادِقَانِ فِي كَلَامِهِمَا.
سنجاب و گاو هر دو در حرفشان صادق بودند |
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> | ۵. عَبَّرَ الْفَرَسُ النَّهْرَ بِسَهْوَةٍ.
اسب از رود به آسانی عبور کرد |

۲ التَّمْرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



هَذِهِ الْمَرَأَةُ تَغْسِلُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ.
این زن قبرهای شهیدان را می‌شوید



هَذَا الرَّجُلُ يَغْسِلُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ.
این مرد قبرهای شهیدان را می‌شوید



نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى الْجَبَلِ لِحِفْظِ نَظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.
ما برای حفظ پاکیزگی طبیعت به کوه می‌رویم

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

جمله‌های زیر را ترجمه کنید؛ سپس زیر فعل‌های مضارع خط بکشید.

۱. ﴿ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ﴾ لقمان: ۱۳

کسی که شکر می کند پس قطعاً به خودش شکر می کند

۲. أَأَنْتَ تَجْمَعُ الْأَشْجَابَ أَمْ أَخْتُكَ تَجْمَعُ؟

آیا تو چوب‌ها را جمع می‌کنی یا خواهرت جمع می‌کند؟

۳. جَدِّي مَا طَلَبَ مِنَّا مُسَاعَدَةً وَجَدَّتِي تَطْلُبُ الْمُسَاعَدَةَ.

پدر بزرگم از ما کمکی نخواست و مادر بزرگم کمک می‌خواهد

۴. وَالِدُنَا يَعْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ وَالِدَتُنَا تَعْمَلُ فِي الْمَكْتَبَةِ.

پدرمان در کارخانه کار می‌کند و مادرمان در کتابخانه کار می‌کند

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

ترجمه کنید.

عربی	فارسی	عربی	فارسی
ماضی قَدَرْتَ	توانستی	ماضی منفی مَا قَدَرْتَ	نتوانستی
مضارع يَسْأَلُ	می‌پرسد	مستقبل سَيَسْأَلُ	خواهد پرسید
مضارع نَفْتَحُ	باز می‌کنیم	مستقبل سَوْفَ نَفْتَحُ	باز خواهیم کرد
ماضی طَرَقْتَ	کوبید	مضارع تَطْرُقُ	می‌کوبد
ماضی فَهَمِمْتُ	فهمیدم	مستقبل سَأَفْهَمُ	خواهم فهمید
ماضی شَرَبْنَا	نوشیدیم	مضارع نَشْرَبُ	می‌نوشیم



۵ التَّمَرِينُ الْخَامِسُ:

گزینه مناسب را انتخاب کنید.

۱. هَلْ ذَلِكَ الْمُدْرَسَ يَا أُخِي؟
ایا آن معلم را می شناسی ای برادرم؟
۲. أَأَنْتِ إِلَى الْمُخْتَبِرِ وَحَدِّكَ يَا أُخْتِي؟
ایا تو بپنهای به آزمایشگاه می روی ای خواهرم؟
۳. نَحْنُ إِلَى الْبُسْتَانِ قَبْلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.
ما سه روز پیش به باغ رفتیم
۴. أَنَا سَوْفَ إِلَى بِلَادِي فِي الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ.
من هفته آینده به کشورم (سرزمینم) بر میگردم
۵. الْعَاقِلُ إِلَى الْيَسَارِ وَالْيَمِينِ ثُمَّ يَعْبُرُ الشَّارِعَ.
عاقل به چپ و راست نگاه می کند سپس از خیابان عبور می کند

- می شناسی تعرف
- می روی تذهب
- خواهیم رفت سنذهب
- بر میگردم أرجع
- نگاه می کند ينظر

۶ التَّمَرِينُ السَّادِسُ:

در گروه های دو نفره مکالمه کنید.



..... فِي نَهَايَةِ هَذَا الشَّارِعِ در انتهای این خیابان	أَيْنَ بَيْتِكَ؟ خانه ات کجاست؟	۱. أَيْنَ بَيْتِكَ؟ خانه ات کجاست؟
..... الْقَلَمِ خودکار	مَاذَا فِي يَدِكَ؟ چه چیزی در دستت است؟	۲. مَاذَا فِي يَدِكَ؟ چه چیزی در دستت است؟
..... ثَمَانِيَةَ هشت	كَمْ صَفًّا فِي مَدْرَسَتِكَ؟ چند کلاس در مدرسه ات است؟	۳. كَمْ صَفًّا فِي مَدْرَسَتِكَ؟ چند کلاس در مدرسه ات است؟
..... نَعَمْ، أَعْرِفُ بله می شناسم	أَتَعْرِفِينَ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ؟ ایا مدیر مدرسه را می شناسی؟	۴. أَتَعْرِفُ مُدِيرَ الْمَدْرَسَةِ؟ ایا مدیر مدرسه را می شناسی؟
..... لَأَنَا فِي الْمَدْرَسَةِ نه من در مدرسه ام	هَلْ أَنْتِ فِي الْمَكْتَبَةِ؟ ایا تو در کتابخانه ای؟	۵. هَلْ أَنْتِ فِي الْمَكْتَبَةِ؟ ایا تو در کتابخانه ای؟

ساختار درس های دوم تا چهارم

فارسی	عربی	فارسی	عربی
اول شخص جمع ما برمی گردیم .	نَحْنُ نَرْجِعُ.	من برمی گردم .	أَنَا أَرْجِعُ.
شما برمی گردید.	درس های ۶ و ۷	تو برمی گردی .	أَنْتِ تَرْجِعُ. أَنْتِ تَرْجِعِينَ .
آنها برمی گردند .	درس های ۸ و ۹	او برمی گردد .	هُوَ يَرْجِعُ . هِيَ تَرْجِعُ .

تحقیق کنید و چند بیت شعر یا جمله حکیمانه به عربی درباره پیام درس بیابید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

تحقیق کنید

حوار بين زائرین في طريق كربلاء

الزائر الإيراني: أ أنت تعرف متى نصل إلى كربلاء؟ آیا می دانی کی به کربلا می رسیم؟

الزائر العراقي: نعم؛ بعد ساعة. أ أنت جئت من إيران؟ بله، بعد یک ساعت. آیا تو از ایران آمدی؟

الزائر الإيراني: نعم؛ أنا من إيران. بله ایرانی هستم

الزائر العراقي: ومن أي مدينة؟ از کدام شهر؟

الزائر الإيراني: من مدينة قم. أ أنت جئت إلى إيران أيضاً؟ از شهر قم. آیا تو هم به ایران آمدی؟

الزائر العراقي: نعم؛ جئت مرتين إلى إيران و شاهدت المذنب المقدسة. بله، دو بار به ایران آمدم و شهر های مقدس را دیدم

الزائر الإيراني: كيف كانت سفرتكم إلى إيران؟ سفرتان به ایران چگونه بود؟

الزائر العراقي: كانت طيبة؛ لأن الشعب الإيراني شعب مضياف. خوب بود. زیرا ملت ایران ملتی مهماندوست است

الزائر الإيراني: وكذلك الشعب العراقي شعب مضياف. و همچنین ملت عراق ملتی مهماندوست است

الزائر العراقي: الحمد لله. أ تذهب إلى كربلاء؟ خداروشکر . آیا به کربلا می روی؟

الزائر الإيراني: نعم؛ أنا أمشي من النجف إلى كربلاء. بله . من از نجف به سوی کربلا می روم

الزائر العراقي: أنت صيفنا العزيز في موكب الإمام الرضا حتى ترجع. تو در موکب امام رضا تا وقتی که برگردی مهمان عزیز ما هستی



الرَّائِدُ الْإِيرَانِيُّ:

طوبى لِلشَّعْبِ الْعِرَاقِيِّ لِهَذِهِ الصَّبَاةِ!

خوشا به حال ملت عراق به خاطر این مهمانی (مهمان نوازی)

رَّائِدُ الْعِرَاقِيِّ: نَحْنُ فِي خِدْمَةِ الْمُجَبِّينَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ما در خدمت عاشقان اهل بیت هستیم

